







University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

Poetic Themes in the Historical Books of the Safavid Era

Abdullah Motavalli¹ , Zahra Rajabi² , Mohammad Hassan Beigi³  ✉ 

1. Department of History, Arak University, m-motavali@araku.ac.ir

2. Department of Persian Language and Literature, Arak University, z-rajabi@araku.ac.ir

3. Department of History, Arak University, m-hassanbeigi@araku.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 06 November 2023
Received in revised form: 23
November 2023
Accepted: 28 January 2024
Published online: 19
February 2024

Keywords:
Historical Texts,
Ottoman,
Poetry,
Prose,
Safavid,
Uzbek.

ABSTRACT

The Safavid era in the history of Iran, following the advent of Islam, holds a significant place in terms of politics and religion due to the establishment of political unity within Iran's borders and the embrace of the Shiite faith. This period was characterized by the Safavid rulers' confrontations with internal dissidents and diverse foreign adversaries. While historical sources from the Safavid era depict these confrontations and conflicts, they are not always faithful representations of reality. Instead, they often reflect the historians' interpretation of events, blending historical content with literary expression. The present study, conducted through a comprehensive review of relevant sources from the Safavid era, aims to explore the intertwined nature of history and poetry, and how these two elements have shaped historical narratives during this period. By delving into the use of poetry within historical texts, the research seeks to understand the role of poetic expression in conveying historical events and stories. The research findings reveal that the extensive incorporation of poetry in historical texts of the Safavid era can be attributed to several factors, including its heightened appeal and influence, the influence of the historiographical tradition from the Mongol era and earlier periods, and the educational backgrounds of the historians of this time, who were steeped in literary traditions before transitioning to historical authorship.

Cite this article: Motavalli, A., Rajabi, Z. & Hassan Beigi, M. (2024). Poetic Themes in the Historical Books of the Safavid Era. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 56(1), 81-101.
DOI: 10.22059/jhic.2024.367434.654444



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: 10.22059/jhic.2024.367434.654444

انعکاس و کاربرد مضامین شعری در منابع تاریخ دوره صفویه

عبدالله متولی^۱، زهرا رجبی^۲، محمد حسن بیگی^۳ ✉

۱. گروه تاریخ دانشگاه اراک، رایانامه: m-motavali@araku.ac.ir

۲. گروه ادبیات دانشگاه اراک، رایانامه: z-rajabi@araku.ac.ir

۳. گروه تاریخ دانشگاه اراک، (نویسنده مسئول)، رایانامه: m-hassanbeigi@araku.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

کلید واژه‌ها:

ازبک، صفویه، عثمانی، متون

تاریخی، نثر، نظم.

حکومت صفویه در تاریخ ایران بعد از اسلام به سبب ایجاد وحدت سیاسی در قلمرو جغرافیایی ایران و تکیه بر مذهب شیعه از نظر سیاسی و مذهبی جایگاه ویژه‌ای دارد. این دو شاخص از نتایج برخورد شاهان صفوی با عناصر نافرمان داخلی و دشمنان ناهمگون خارجی بود. منابع تاریخی عصر صفوی، انعکاس‌دهنده این برخوردها و جنگ‌هاست؛ اما از آنجا که رویدادهای کوچک و بزرگ آن از صافی شخصیت مورخانی عبور کرده، که ذهنی تاریخی و قلبی ادبی داشته‌اند، بیشتر این منابع آینه‌ای نیستند که واقعیت را همان‌گونه که هست، منعکس کرده باشند؛ به سبب دیگر، به سبب اینکه «چه گفتن» و «چگونه گفتن» برای بیشتر مورخان این عصر به یک میزان اهمیت داشته است؛ حاصل این فرایند، تولید متونی است که به لحاظ محتوا، تاریخی و از حیث شکل یا فرم ادبی هستند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس تحلیل داده‌های بخشی از منابع این دوره، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه تاریخ و شعر در تلفیق با یکدیگر انتقال‌دهنده روایت‌های تاریخی شده‌اند؟ نتایج پژوهش نشان داده است که کاربرد وسیع شعر در متون تاریخی این دوره به دلایلی چون جذابیت و اثرگذاری بیشتر، پیروی از میراث سنت تاریخ‌نویسی عصر مغول و پیش از آن، به ویژه به شیوه تحصیل مورخان این دوره برمی‌گردد که نخست با سنت‌های ادبی آشنا شده و سپس به تألیف منابع تاریخی روی آورده‌اند.

استناد: متولی، عبدالله؛ رجبی، زهرا و حسن بیگی، محمد (۱۴۰۲). انعکاس و کاربرد مضامین شعری در منابع تاریخ دوره صفویه.

پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۶ (۱)، ۸۱-۱۰۱. DOI: 10.22059/jhic.2024.367434.654444

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



DOI: 10.22059/jhic.2024.367434.654444

مقدمه

حکومت صفویان (۹۰۷ ه.ق تا ۱۱۳۵ ه.ق) از ادوار مهم و اثرگذار در تاریخ ایران است که به لحاظ ایجاد حاکمیت نسبتاً منسجم، وحدت جغرافیایی ایران پس از نه قرن و رسمیت دادن مذهب شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. در این دوره، پر شدن تقریبی خلاء تاریخی ثبات سیاسی-اجتماعی ایران موجب پیشرفت و تحول در جنبه‌های مختلف اقتصاد، تجارت، شهرسازی و غیره در زندگی ایرانیان شد. به‌فراخور این آرامش و کاهش دغدغه‌های سیاسی و معیشتی، توجه به‌دیگر جنبه‌های حیات اجتماعی، یعنی هنر و اندیشه نیز مطرح شد و با حمایت دربار در بازار نگارش منابع تاریخی-ادبی رونقی ایجاد شد که تا حدی فقر منابع تاریخی دوره‌های پیشین را جبران کرد. از آنجا که تبیین چگونگی جنبه‌های مختلف این آثار از مجال این جستار خارج است، تمرکز پژوهش حاضر بر مسئله‌چرایی و چگونگی تلفیق تاریخ و شعر در متون تاریخی برگزیده دوره صفوی است که این موضوع نیز به‌نوبه خود در مطالعات تاریخی-ادبی وسیع و نوین است.

در واقع، در سنت نگارش متون فارسی کاربرد زبان ادبی در موضوعات گوناگون، به‌ویژه متون تاریخی پسندیده و دارای سابقه است. این موضوع تاحدی به‌روحیه شاعرانه ایرانیان بازمی‌گردد که گاه علوم غیر ادبی را نیز در لباس تعابیر شاعرانه منعکس می‌کردند. اگر منحنی فرضی این‌گونه آثار ترسیم شود، اوج آن مقارن با عصر مغول خواهد بود و رواج نسبی آن در عصر صفویه نیز میراثی از این دوره است. بر این اساس، در میان مورخان فارسی‌زبان عصر صفوی نیز بهره‌گیری از سخن شاعرانه و کلام منظوم برای تأیید، تکمیل و تزئین متون تاریخی منثور امری مرسوم و پذیرفته شده است؛ تا آنجا که نویسنده از حافظه خود مرتب و به‌توالی ابیاتی می‌آورد تا ضمن اظهار فضل برای مخاطب از سلیقه ادبی زمانه عقب نماند. از همین‌روست که متون تاریخی این دوره، که محدود هم نیستند، مشحون از گونه‌های مختلف شعری هستند. از این‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با انتخاب تعدادی از منابع اصیل دوره صفویه که توجه بیشتری به جنبه‌های کاربردی اشعار داشته‌اند؛ هم‌نشینی تاریخ و ادبیات را در بیان رخدادهای دوره صفویه جست‌وجو کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی درباره تاریخ‌نگاری عصر صفوی انجام شده است، که البته بسیاری از آنها مستقیماً به‌نقش شعر در تاریخ‌نگاری این دوره اشاره نکرده‌اند، اما در بررسی خود از تاریخ‌نگاری این دوره به آن اشاره داشته‌اند که در ادامه به برخی از آنها پرداخته شده است:

مقاله «تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی (سال‌های ۱۱۴۸-۱۰۳۸ ه.ق.)؛ مراحل و گونه‌شناسی» نوشته منصور صفت‌گل، یکی از پژوهش‌ها در این زمینه است. این مقاله با توجه به‌دگرگونی‌های مذهبی و تحولات اندیشه‌ای و سیاسی این دوران، شاهد پیدایی و تکامل گونه نوینی از رویکرد به‌زمان و فنون

نگارش تاریخ بوده است. نویسنده در این مقاله، تاریخ‌نگاری صفوی را به سه دوره تقسیم می‌کند: دوره اول (۱۰۳۸-۱۰۷۷ هـ.ق)؛ دوره دوم (۱۰۷۷-۱۱۳۵ هـ.ق) و دوره سوم (۱۱۳۵-۱۱۴۸ هـ.ق) و در هر دوره، گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری را معرفی و تحلیل می‌کند.

مقاله «تأملی بر تاریخ‌نگاری درباری عصر صفوی؛ مطالعه موردی کتاب تکمله الاخبار» نوشته سعید نجفی نژاد و حمیدرضا مطهری، یکی دیگر از منابع مفید در این زمینه است. این مقاله، بررسی می‌کند که ویژگی تاریخ‌نگاری درباری چیست و چگونه بر کتاب مذکور تطبیق می‌کند. نویسندگان در این مقاله، تاریخ‌نگاری درباری را به‌عنوان گونه‌ای از تاریخ‌نگاری معاصر تعریف می‌کنند که با هدف تمجید و تبلیغ حکومت و حاکم از زبان و دیدگاه خود حاکم، از منابع رسمی و با رعایت قواعد و اصول خاصی نوشته می‌شود. آنها با مطالعه کتاب تکمله الاخبار، که یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های درباری دوره صفوی است، این ویژگی‌ها را در آن شناسایی و بررسی می‌کنند.

مقاله «روایت جنگ در تاریخ‌نگاری عصر صفوی» نوشته وربا میرزائی از پژوهش‌های نوین در این زمینه است. این مقاله، بررسی می‌کند که جنگ در تاریخ‌نگاری دوره صفوی چگونه روایت می‌شود و مورخان از ثبت آن، چه اهدافی را دنبال می‌کردند. نویسنده در این مقاله با استفاده از نظریه روایت، از جنگ به‌عنوان حادثه‌ای تاریخی، یک رویداد ادبی و یک مفهوم فرهنگی نگاه می‌کند و نشان می‌دهد که مورخان صفوی با استفاده از شعر جنگ را به‌روایتی تبدیل می‌کنند که در آن از عناصری مانند شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها، توصیف‌ها، تضادها، تعارض‌ها، تعدیل‌ها، ترغیب‌ها، ترهیب‌ها و غیره استفاده می‌کنند. نویسنده همچنین برخی از اهداف مورخان را از روایت جنگ مانند تمجید، تنبیه، تعلیم، تحلیل، تفسیر، تقویت، تقابل، تقریب، تعظیم، تحقیر، تشبیه، تضاد و غیره معرفی می‌کند.

۱. شیوه‌های کاربرد شعر در متون تاریخی عصر صفوی

مورخان عصر صفوی به دو گونه در متون خود از اشعار بهره برده‌اند؛ در روش نخست به‌فراخور مقال، اشعاری را برای تأیید نوشتار خود آورده و بعضاً شاعر آنها را نیز معرفی کرده و در حقیقت سند آن را ارائه داده‌اند؛ هرچند در همان اثر و در مقاطع مختلف اشعار عاریتی بدون ذکر خالق آنها نیز بسیار است. در روش دوم که بسامد بیشتری دارد، نویسندگان از ذوق خود بهره جسته و با استفاده از اشکال متداول سخن منظوم در کلام خود ابیاتی را درج کرده‌اند. این شیوه نیز در تمام متون یکسان نیست و بعضاً مبتنی بر قریحه و استعداد، کیفیت، تنوع و حجم اشعار متفاوت است. بیشتر مورخان این دوره، تاریخ را در جامعه ادبا می‌نوشته‌اند و چگونه گفتن و رساندن سخن به‌اوج هنری شاعرانه برای آنها اهمیت زیادی داشته است:

امانم دهد گر غم روزگار نیفتد زبان و دل من ز کار

لوای سخن برفرازم چنان که در سایه آرد زمین و زمان
سخن را ز رفعت بجایی برم که از کرسی و عرش هم بگذرم (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۹).

۲. محتوای اشعار

از آنجا که نویسندگان عصر صفوی می‌کوشیدند هیچ مدخلی را بدون شعر ارائه نکنند، در میان کتب آنها سروده‌های بسیاری وجود دارد که اشعار توصیفی-تمجیدی و حماسی بسامد بیشتری دارند. مهم‌ترین مضامین این اشعار عبارت‌اند از:

۲-۱. سیره شاهان

از آنجا که بیشتر منابع تاریخی این دوره آثار درباری هستند و حول محور شخصیت شاه تنظیم شده‌اند، چنانکه اسکندریبگ منشی سروده است، توصیف اعمال، رفتار و گفتار شاه موضوع اصلی کتاب است:

اگر بختم کنون یاری نماید ز درج معرفت قفلم گشاید
به اقبال شهنشاه جوان بخت زخم بر کشور دانشوری تخت
به گونه گونه گل‌های معانی بیارایم دکان نکته دانی
ز بحر دانش آرم آنقدر دُر که گردد عالم از در ثمین پر (منشی، ۱۳۷۷: ۸/۱).

تأیید، تعریف و تمجید از اعمال، رفتار و گفتار شاه به‌عنوان نماد اصلی قدرت، عظمت و عدالت در تمام نوشته‌ها، اشعار و مراسلات دیده می‌شود؛ زیرا تمام این نوشته‌ها سفارشی و مبتنی بر دستورهای شاهان وقت بوده یا دست‌کم افرادی آن را نگارش کرده‌اند که در امور حکومتی و درباری دستی داشته و ناگزیر از تعریف و تمجید از شاهان بوده‌اند؛ از همین رو، نمی‌توان در این آثار انتظار ظهور نوشتار یا ادبیات انتقادی و بیرون از این قالب را داشت. به‌گفته ذبیح الله صفا: «مدح شاهان و سرداران و امیران وزیران در قصیده‌های مداحی که در سراسر این عهد رواج داشت سنتی بود دیرین در شعر پارسی» (صفا، ۱۳۷۱: ۶۰۷/۵). اما از خلال این تعریف و توصیف‌های فرمایشی می‌توان به‌بخشی از واقعیت‌های سیاسی موجود در جامعه دست یافت و با گفتمان حاکم و رایج آن آشنا شد. از این جمله است اشعاری که درباره تاجگذاری شاه اسماعیل نوشته شد:

که شاها به زیب و فر و تخت و تاج بمان تا بماند ز آدم نتاج
که شایسته تاج شاهی تویی سزاوار ظلّ الهی تویی (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷)
در جای دیگری شکل‌گیری دولت صفویه و اهمیت آن در تثبیت دین مورد ستایش قرار گرفته است:

لله الحمد که از دولت شاه صفوی
 آمد از پرده برون شاهد دین نبوی
 بدعت مبتدعان گشت چو ایشان منسوخ
 از عنایات نبی و ز کرم مرتضوی (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۳۶).
 جنابدی نیز اشعاری را در وصف تاجگذاری شاه اسماعیل نوشته است:
 بر آمد شه کامران بر سریر
 چو بر آسمان آفتاب منیر
 به شوکت بر اورنگ شاهی نشست
 کله گوشه خسروی بر شکست
 سراسر دلبران آن سرزمین
 کشیدند صف بر یسار و یمین
 پی تهنیت همگنان شادمان
 زبان بر گشادند زانو زنان
 که شاهها به زیب فرو تخت و تاج
 بمان تا بماند ز عالم نتاج
 در آن روز سال شه بی ملال
 شرف دیده در خانه بی زوال (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

در هنگام تولد شاه عباس نیز، قلم سرنوشت هنگام نگارش تاریخ تولد او عنوان این سال را از فرستاده و سروش عالم غیب سال تولد «پادشاه هفت اقلیم» شنیده است:
 نو نهال چمن پادشاهی
 که به گلزار جهان گشت مقیم
 سال مولود وی از کلک قضا
 چو رقم کرد همی طبع سلیم
 ناگهان از پی تاریخش گفت
 هاتفی پادشه هفت اقلیم (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۰).
 درباره جانشینی شاه تهماسب اول نیز نویسنده ابیات زیر را از الهامات غیبی دانسته است:
 طهماسب شاه عالم کز نصرت الهی
 جا بعد شاه غازی بر تخت زر گرفتی
 جای پدر گرفتی کردی جهان مسخر
 تاریخ سلطنت شد جای پدر گرفتی (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۷۶).
 درباره به تخت نشستن شاه اسماعیل دوم که تنها یک سال حکومت کرد، این چنین اغراق شده است:
 برآمد بر اورنگ شاهنشاهی
 مسلم بر او ملک فرماندهی
 گرفت آنچنان صیت عدلش جهان
 که منسوخ شد عدل نوشیروان
 ز آثار قهر جهانسوز او
 ز عدل جهانگیر فیروز او
 نکو خواه را سر بر اوج شرف
 عدو سر فرو برده همچو کشف (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۲).
 نکته اینجاست که مورخ در این ابیات برای تأکید بر عدالت شاه به جای نام بردن از علی (ع) به عنوان الگوی عدالت نزد شیعیان از انوشیروان ساسانی نام برده است و ظاهراً این امر تعمدی بوده و نباید بی ارتباط با گرایش مثبت شاه اسماعیل دوم به اهل تسنن و بی رغبتی نسبی او به مذهب شیعه باشد. در مجموع، مورخان این دوره نیز همان سنت تاریخی مدح و ثناگویی از شاهان را در پیش گرفته و همواره بر ناتوانی خود از بیان حقیقت بزرگی و عظمت شاهان صفوی اذعان کرده‌اند:

چه شتابم به محفل شاهی
 چه نویسم ثنای ذاتش را
 که در او نیست قدر دربانم
 که یکی از هزاران نتوانم (منشی، ۱۳۷۷: ۷۸/۱).

در وصف به سلطنت رسیدن شاه عباس دوم آورده است:
 از پی نظاره جان در بدن
 عدل وی از بس که کند بازخواست
 عینک از ان خاک توان ساختن
 نسبت هم جنسی ظالم خطاست
 گر شکند شیشه به صحن چمن
 سنگ که نرمی نبود در گلش
 خسرو فیروز فلک دستگاه
 شاه فلک مرتبه عباس شاه (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۹)

شاید بتوان گفت در بین منابع دوره صفوی، نویسنده تحفه العالم بیش از سایرین در ستایشگری شاهان از ادبیات تمجیدی استفاده کرده است. کتاب او مملو از اشعاری است که شاه سلطان حسین را تمجید می کند:

زهی خسرو پاک یزدان پرست
 به هر حرف و هر نکته چون جبرئیل
 زهی شاه دانش فروزی که هست
 دمش خلق را سوی خالق دلیل
 نگیرد قدم جز به راه هُدا
 کشد هر سخن را در انجام کار
 که در معبد دهر، معبودش اوست
 برو باد پاینده این تخت و تاج
 کزو یافت یزدان پرستی رواج (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۵)

در جای دیگر، درباره استقبال مردم در خیابان از شاه سلطان حسین نوشته است:

خلایق ز هر منزلی خیل خیل
 به عزم سر ره گرفتن، شتاب
 به دریا نهادند رو همچو سیل
 نمودند اگر ذره، گر آفتاب
 ز بس جنبش افتاده در کاینات
 نمی یافت نقش قدم هم ثبات
 فلک گوی سرعت ربود از قمر
 زمین هم بر آورد از گرد پر
 مکان از سکون در تحرک فتاد
 زمان داد از آن سیال یباد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۵۵)

۲-۲. جنگ های داخلی

جدال های طولانی مدت با یاغیان داخلی و دشمنان خارجی از دیگر مضامین اشعار مورخان است. از آنجاکه تأثیر مستقیم جنگ در متون تاریخی ادبی، ایجاد لحن حماسی است، اشعار به کار رفته در توصیف جنگ ها به تاسی از شاهنامه، لحن حماسی و پهلوانی دارد.

شاه اسماعیل بنیان گذار سیاسی سلسله صفویه، پس از استقرار در تبریز در چندین مرحله با سپاهیان

قزلباش نقاط مختلف ایران را درنوردید تا مخالفان را به‌طور کامل منکوب کند. در لشکر کشی به‌منطقه شروان و شکست‌دادن فرخ یسار آمده است:

سپاه مخالف از آن رستخیز به یکباره کردند عزم گریز
گرفتار شد شاه شروان اساس سری پر ز کینه دلی پر هراس

کسی کاید از جان شیرین به سیر به میدان شیران درآید دلیر(قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۲)

در یکی دیگر از این لشکرکشی‌ها به‌منطقه فیروزکوه تعدادی از قلعه‌های نظامی تحت حاکمیت حسین کیا چلاوی به‌شدت در برابر شاه صفوی مقاومت کردند. در توصیف یکی از این دژها موسوم به گلخندان آمده است:

حصاری چه دیوار رحمت بلند کزو کوتاهی کرده دست گزند

گروهی ز عقل و کیاست بری زده اندر آن کوس یاغیگری (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

سرانجام، پس از آنکه با تلفات زیاد این دژ سقوط کرد، غضب سلطانی چنان به‌نهایت رسیده بود که فرمود «... هیچ احدی را ابقا ننموده، خشک و تر ایشان را به آتش قهرمان زمان سوختند و مقرر فرمود که غازیان ظفرپناه آن قلعه را با خاک یکسان نمایند» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۳۰). سپس، شاه عازم قلعه کیا مقرر اصلی حسین کیای شیعه مذهب شد و پس از آنکه، بعد از مدت‌ها سپاهیان قزلباش بر این قلعه دست یافتند:

نهادند شمشیر بر اهل ارگ برون آمد از باره برج مرگ

سر بد سیر بود غلطان چو گوی ز سیلاب خون کوچه‌ها گشت جوی

پس از هلاکت تمام ساکنان قلعه، حسین کیا را دستگیر و او را در یک قفس آهنین زندانی کردند:

سمند غضب بر سرش تاختند چو مرغش اسیر قفس ساختند

تنش را قفس دام ادبار شد به زندان آهن گرفتار شد. (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۲۶)

محمد کره حاکم یزد نیز که ابتدا تابعیت شاه را پذیرفته بود در همین زمان علیه او یاغی شد. سپاهیان شاه پس از قتل و غارت تعداد زیادی از مردم یزد، محمد کره را نیز دستگیر و در قفس آهنین زندانی کردند:

سمند غضب بر سرش تاختند چه مرغش اسیر قفس ساختند

شیوه نابودی او نیز خواندنی است: «پس مقرر گردید که عسل بسیار بر بدن او مالیده تا از نیش زنبور نبشی بر آن مرد نادان رسید. در هنگام بازگشت از یورش طبس... با عبدی بیگ در میدان نقش جهان اصفهان به آتش سوختند» (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

این خشونت رفتاری گاه گریبان افرادی را می‌گرفت که با شاه قرابت مذهبی داشتند؛ چنانکه در سفر جنگی خوزستان گروه کثیری از مشعشعیان را کشت:

ز خون مشعشع در آن ساده دشت تو گفتی زمین و زمان لاله گشت
 ز بس خون در آن سرزمین کله بست فلک تا کمرگاه در خون نشست (منشی، ۱۳۷۹: ۵۹/۱).

یکی دیگر از گرفتاری‌های صفویان، تبعیت نکردن حکام و فرمانروایان گیلان و مازندران از آنها تا نیمه‌های حکومت شاه عباس بود. این امر که حکام این منطقه شیعه مذهب بودند و در این زمینه نسبت به صفویه از سابقه و تبار بیشتر و دقیق‌تری برخوردار بودند، برای شاهان این سلسله به شدت آزار دهنده بود. شاید، به همین سبب خشن‌ترین رفتارها و بدترین کشتارهای داخلی در این منطقه صورت گرفت. بازتاب شدت بغض و انزجار سپاهیان صفوی نسبت به این مردم در توصیف دل‌های پر از کینه سپاهیان که شاه تهماسب برای سرکوب خان احمد گیلانی اعزام کرد، چنین آمده است:

همه رزم خواه و همه صف‌شکن همه جنگجوی و همه تیغ زن
 همه پهلوانان روز مصاف دل از کینه پر خاطر از مهر صاف (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۶۸).

در وصف نافرمانی‌های بختیاری‌ها در دوره شاه عباس دوم نیز آمده است:

سنگی که ز قلّه‌اش فتادی با چرخ ز جنبش ایستادی
 بر پشت وی آسمان نمودی چون بر شتری جل کبودی (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۹۷)

۲-۳. جنگ‌های خارجی

از مسائل مهم دوره صفویه که در موجودیت عمومی کشور و تداوم حیات سیاسی این سلسله تأثیر اساسی داشت، نحوه مقابله با خطرهای برون مرزی، یعنی رویارویی با ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب بود. به لحاظ خطیر بودن این رویدادها، باید اذعان کرد بخش اساسی و عمده ادبیات نوشتاری آثار اصیل تاریخی دوره صفویه چه در قالب نثر و چه اشعار به کار رفته در خلال این متون، درباره چگونگی مواجهه صفویه با مشکلات داخلی و یا مسایل مرزهای شرقی و غربی تدوین شده‌اند.

۲-۳-۱. مناطق شرقی و مقابله با ازبکان

به سبب نبود حاکمیتی مقتدر و متمرکز، مناطق شرقی و شمال شرقی ایران از دیرباز در معرض تهاجم مکرر قبایل و گروه‌های بیابانگرد بود. رفتار خوشنت‌بار و فرهنگ نازل این مهاجمان، موجب شد این حملات دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی زیادی را در شرق ایران پدید آورد که تقریباً در تمام موارد سیر عمومی جامعه را متوقف کرد یا به قهقرا برد. در آستانه قدرت گرفتن سلسله صفویه نیز بار دیگر احتیاجی از این قبایل بیابانگرد، که بازمانده گروه‌های ترک-مغول دشت‌های آسیای مرکزی بودند، به رهبری محمدخان شیبانی موسوم به شیبک‌خان توانستند بازماندگان خاندان تیموری را از شهرهای آباد ماوراءالنهر بیرون برانند و سپس همانند اسلاف خویش به سمت جنوب و غرب ایران سرازیر شوند. دورنمای

اهداف شییک خان از این بیت شعری که در قالب یک نامه تحقیق‌آمیز برای شاه اسماعیل فرستاده بود به‌خوبی ملموس است:

ما را طمع به‌ملک عراق خراب نیست تا مکه و مدینه بگیرم حساب نیست (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲). این بیت به‌تنهایی، خوی و خصلت تجاوز طلبی و اهداف بلندپروازانه و کشورگشایانه خان ازبک و رؤیای تسلط بر جهان اسلام را آشکار می‌سازد. علاوه بر مسایل سرزمینی، تضاد و اختلافات عمیق مذهبی نیز دیگر عامل این درگیری‌های متمادی بود. تعصب عمیق ازبکان به‌مذهب سنت در برابر وابستگی مذهبی صفویان به‌تشیع راهی برای مدارا بین طرفین باقی نمی‌گذاشت. از همین‌رو، بخشی از ادبیات نوشتاری آنها بر حقانیت مذهب هرکدام از طرفین پافشاری می‌کرد. در مجموع، در نوشته‌های اصیل دوره صفویه چه به‌شکل روایات منثور تاریخی و چه ادبیات منظوم جدل‌های فراگیر با ازبکان جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانکه در این مورد خاص، شاه اسماعیل بلافاصله پس از دریافت نامه شییک‌خان با این بیت تکلیف خود را با او از لحاظ بینش و روش روشن می‌کند و شیعه بودن را ملاک مسلمانی می‌داند:

هر کس به جان غلام علی بوتراب نیست صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲). شاه اسماعیل برای نبرد با ازبک‌ها وارد خراسان می‌شود. آنچه در اینجا یک مورخ می‌آورد، رویکردی اسطوره‌ای - حماسی و رؤیگونه دارد؛ بدین ترتیب که شاه اسماعیل در عالم خواب به‌زیارت مرقد امام رضا(ع) می‌رود و در آنجا امام علی (ع) را رؤیت می‌کند و ایشان به‌شاه وعده پیروزی در برابر شییک‌خان را می‌دهد:

خود را به ما بسپار و عدو را به ذوالفقار آنگه ببین که شاه ولایت چه می‌کند (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۶۱).

این بیان تخیلی - حماسی و اشاره به پشتیبانی و تأیید امام علی (ع) کارکرد تشویقی و اغنایی برای مخاطب دارد و هاله‌ای از قداست و پذیرش را برای شاه صفوی ایجاد می‌کند.

در کنار کاربرد ادبیات حماسی - مذهبی برای وصف و تأیید شاهان صفوی، هجو نیز از شگردهای ادبی مورخان است که از هر دو طرف در هنگام رویارویی‌ها استفاده می‌شده است؛ همان‌طور که ازبکان در وصف شاه اسماعیل از واژه‌هایی سخیف بهره می‌برند، متقابلاً در آثار مورخان صفوی نیز ازبکان چنین به‌گرا، سگ، گراز و دیو توصیف شده‌اند:

همه گراگان درنده خوی ر بوده ز شیران درنده گوی

همه سگ صفت جملگی سگ نهاد همه دیو روی و همه خوک زاد

دو دندان‌شان همچو نیش گراز دهانشان مغاره ز هم مانده باز (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۹).

چنانکه از ابیات فوق برمی‌آید، مهم‌ترین ویژگی درونی ازبکان، درنده‌خویی آنها ذکر شده و به‌پلیدی تبار و کراهت چهره آنها نیز اشاره شده است. در این نبرد، شاه اسماعیل توانست شکست سختی بر

ازبکان وارد کند و این پیروزی به طرز گسترده‌ای در متون تاریخی- ادبی آن عصر بازتاب یافت و مدایح زیادی در وصف شاه و پیروزی او گفته شد:

ز بالای زین خان خاقان نهاد در افتاد و شد تاج و تختش به باد
یکی از هژبران رستم پناه سرش را رسانید نزدیک شاه
سری کز شرف داشت بر عرش جای به یک گردش چرخ شد فرش سای
چراغی نیفروخت چرخ درشت کش از تندباد حوادث نکشت (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۵۳)

سرگذشت ناگوار شیبک‌خان و ساخته شدن جام شراب از کاسه سر او برای ایجاد عبرت در میان مخالفان و دشمنان شاه اسماعیل تبدیل به یکی از مضامین مکرر و ماندگار در کتب تاریخی این دوره شد:

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مر دارد این دیر خراب آباد سرگردان مرا (منشی، ۱۳۷۹: ۶۵/۱).

چنانکه در این نمونه، مورخ سرگذشت شیبک‌خان را از زبان او ولی با بیانی عرفانی و ملایم بیان کرده است. شاید، ارتباط دادن این سرگذشت دردناک با گردش جام در مجلس شراب و تشبیه آن به گردش فلک و انتساب آن به تقدیر و سرنوشت تا حدی برای کاستن عمل غیرانسانی‌ای بوده که شاه اسماعیل به‌عنوان یک چهره مذهبی در حق شیبک‌خان انجام داده است.

دوره شاه عباس اول نیز این منازعات به‌گونه جدی‌تری به فرماندهی دو تن از قدرتمندترین خانان ازبک یعنی عبدالله‌خان و پسرش عبدالؤمن‌خان دنبال شد؛ اما از آنجا که سران ازبک یارای مقابله رودرور با شاه عباس را نداشتند، فقط هنگام غیبت شاه از خراسان با تمام نیرو به این منطقه حمله‌ور می‌شدند. با وجود این، در این دوره مکاتبات و مراسلات زیادی بین طرفین رد و بدل شد که زبان تهدید در آنها بسیار شدید بود و سرایش اشعار حماسی در توانمندی خویش و تلاش در ترهیب طرف مقابل به‌شکل بارزی در این مرسولات به‌چشم می‌خورد؛ البته گاه در این اشعار به‌اوضاع بد مردم نواحی شرقی هم اشاره شده است، به‌ویژه در سال‌های آغازین حکومت شاه عباس به‌سبب آشفتگی اوضاع و عدم تسلط شاه بر شرایط داخلی چند سالی خراسان به‌حال خود رها شد و ازبکان صدمات زیادی بر شهرها و سکنه آنجا وارد کردند. چنانکه محاصره و تصرف هرات در سال ۹۹۶ه.ق چنان وضعیت شهر را بحرانی ساخت که تعداد زیادی از جمعیت آن مردند:

فشرد آنچنان قحط پای ثبات که نایاب شد نان چو آب حیات
گرسنه شکم بر نم دوخت چشم که همسایه گوشت بودست پشم
تهی چون شکم دیگ‌ها از طعام چو طاس فلک سرنگون صبح و شام (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۸۷۶/۱).

در اینجا نیز مورخ بیان قحطی و گرسنگی مردم هرات را با بیانی هنری و با تصویر بیان کرده است که مردم از شدت گرسنگی به نمدخواری روی آوردند؛ زیرا پشم، روزی همسایه گوشت بوده است. ضمن اینکه در انتها با اشاره به فلک سرنگون و واژگونی بخت مردم هرات می‌خواهد ذهن مخاطب را از شاه

به‌عنوان عامل مؤثر در این قحطی منحرف کند. در جای دیگری درباره قحطی مردم مشهد و روی آوردن آنها به مرده‌خواری بعد از محاصره هفت ماهه ازبکان به‌رهبری عبدالؤمن خان چنین آمده است:

چنان تنگ شد کار بر مردمان
که روزی گرفتند از مردگان
ز بس معده از جوع بی‌تاب شد
سگ و گربه چون قوت نایاب شد
اگر گربه‌ای را گرفتی کسی
بر آن سر شدی کشته آدم بسی
سگ و گربه آورد رو در کمی بدانسان
که خورد آدمی آدمی (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۷۰)

و در ادامه درباره ازبکان آورده است:

رسیدند خیلی قیامت هجوم
قدم نامبارک همه روی شوم
گروهی نظر تنگ باطن فراخ
چو حیوان ندیده نه منزل نه کاخ
همه دشت پرورده دور از دیار
بسان سبع جمله مردار خوار
به شکل بهایم همه پوست پوش
ولیکن سبع سیرت و سخت کوش
ز دیو و ز ددشان نباشد یکی
همه چیز باشند جز آدمی (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۹۴).

چنانکه از ابیات برمی‌آید، تأکید مورخ بر شوم بودن قدم ازبکان و زندگی بدوی و بدون مدنیت این بیابان‌گردان سخت‌کوش وحشی است. وضعیت وخیم خراسان در این محاصره سبب شد، علیقلی خان شاملو حاکم هرات، نامه تأثرانگیزی برای شاه عباس بفرستد و با گنجاندن چنین اشعاری او را تحت تأثیر قرار دهد:

ایا باد صبا بگذر به سوی عراق
وزین ساکن گوشه افتراق
پیامی به خاک در شاه بر
بگویش که ای شاه عالی گهر
به تخت فراغت شدی پادشاه
فراموش کردی حقوق مرا
من اینجا برای تو جان باخته
تو با دشمن بنده در ساخته
خراسان شد از دست فکری بکن
وگر نه مرا نیست در جان سخن (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۹۳).

چنانکه مشخص است در این ابیات سعی شده با کاربرد تعابیری چون باد صبا که واسطه عاشق و معشوق است، ساکن گوشه فرقت و جدایی بودن، پیام بردن برای خاک درگاه و نه خود شاه و یاد کردن نسب و گوهر والای شاه تا حد ممکن این درخواست جنبه خاکساری و سرسپردگی داشته باشد و در آن از تعابیر تلخ و لحن گلایه‌مند و تند استفاده نشود.

۲-۳-۲. برخورد با عثمانی‌ها در مرزهای غربی

صفویان هم‌زمان با ازبکان در شرق در مرزهای غربی با دشمن قوی پنجه‌تری به نام عثمانی‌ها روبه‌رو بودند. برخلاف ساختار قدرت مبتنی بر رویکردهای قبیله‌ای و بدون انسجام ازبکان، عثمانی‌ها بیش از

یک قرن قبل از شکل‌گیری صفویه، امپراتوری وسیعی را بنا نهاده بودند که بخش وسیعی از منطقه بالکان و آناتولی را در بر می‌گرفت. تقابل صفویان با عثمانی‌ها همانند رویارویی با ازبکان دو شکل سرزمینی و مذهبی ولی با شدت بیشتری داشت. برخلاف جدال با ازبکان که تابع نظم خاصی نبود، صفویه در غرب با ارتشی منظم و آزموده روبه‌رو بود؛ از همین‌رو در مقاطع مختلف ناگزیر از اتخاذ سیاست‌های خاص دفاعی و تقابلی بودند. به‌لحاظ دارا بودن ویژگی‌های سرزمینی و مذهبی و اهمیت بیش از حد این جنگ‌ها، بخش قابل توجهی از متون تاریخی صفویه شرح گزارش ادبی این جنگ‌ها، توصیف عملکرد عثمانی‌ها و نحوه رویارویی شاهان صفوی بوده است. نقطه آغازین و مهم این جنگ‌ها به‌نبرد چالدران در زمان شاه اسماعیل به سال ۹۲۰ه.ق باز می‌گردد. در مکاتبات پیش از آغاز جنگ، سلطان سلیم با لحنی بسیار تند و خشن و به‌شیوه خطاب اقتباسی از شاهنامه چنین به شاه ایران خطاب می‌کند و او را به جنگ رودررو فرامی‌خواند:

چو بیشه تهی گردد از نره شیر شغال اندر آید به بانگ دلیر (شاه اسماعیل، ۱۳۴۷: ۱۴۴).

من آنم که چون بر کشم تیغ تیز برآرم ز روی زمین رستخیز

بیتی نیز از ظهیری فاریابی است که مورخ به آن اشاره می‌کند:

عروس ملک کسی در کنار گیرد تنگ که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد (شاه اسماعیل، ۱۳۴۷: ۱۶۶).
شاه اسماعیل، که در سال‌های آغاز تأسیس حکومت و تا حدی در موضع ضعف است، ضمن فراخواندن سلطان سلیم به آرامش از او می‌خواهد از سخنان تند و ملال‌آور پرهیز کند:

ستیزه به جایی رساند سخن که ویران کند خانمان کهن

سپس در ادامه نامه با تضمن مصرعی از شعر حافظ می‌کوشد تهدید سلطان عثمانی را پاسخ گوید و شاید به‌سبب تردید در پیروزی خود، ضمانت و پیش‌بینی موفقیت خود را این‌گونه به سیر تاریخ اسلام وامی‌نهد:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با آل علی هر که در افتاد بر افتاد (شاه اسماعیل، ۱۳۴۷: ۱۶۹).

این نامه در نهایت به وقوع اولین درگیری مهم و تاریخی بین صفویه و عثمانی‌ها به سال ۹۲۰ه.ق در منطقه چالدران منجر شد. در این جدال باوجود دلاوری شاه اسماعیل که به بالای توسن درآمد دلیر برآهنگ میدان چو غرنده شیر
به هر جا که شمشیر او کار کرد یکی را دو کرد و دو را چار کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۷/۲).

و زخمی شدنش در نبرد، در نهایت به‌سبب افزونی تعداد سپاهیان عثمانی و در اختیار داشتن توپ به شکست صفویان انجامید و تبریز پایتخت آنان برای مدت کوتاهی به اشغال عثمانی‌ها درآمد. در تاریخ ایلچی نظام شاه این ناکامی شاه اسماعیل این‌گونه توجیه شده است
خسروا لشکر منصورت اگر رجعت کرد نیست بر دامن جاه تو ازین گرد غبار

عقل داند که در ادوار فلک بی رجعت
این یقین است که در عرصه ملک شطرنج
دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهاد
وقت باشد که نظر بر سبب مصلحتی
نه از آن عزم شود پایه بیدق را قدر
(قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۶۹)

آغاز سلطنت شاه تهماسب با حکومت سلطان سلیمان قانونی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین سلطان عثمانی هم‌زمان بود. گرفتاری‌های متعدد شاه تهماسب در مسایل داخلی و مرزهای شرقی موقعیت مطلوبی در اختیار عثمانی‌ها قرار داد که مجدداً در چندین مرحله به ایران لشکرکشی کنند. اولین تهاجم به پیشتازی ابراهیم پاشا به اشغال زود هنگام تبریز منجر شد. تهماسب که در جدال با ازبکان بود با شنیدن این خبر سراسیمه به سوی غرب شتافت و خبر عزیمت او سبب ترس و نگرانی ابراهیم پاشا و یاری طلبیدن از سلطان سلیم شد:

مگر تو بیایی بناورد او
به میدان تو باشی هم‌آورد او (منشی، ۱۳۷۹: ۱۱۰/۱).
به جز شاه با شاه هم سنگ نیست
به دریا به جز کوه هم سنگ نیست
چو بشنید سلطان روم این پیام
شد از جام اندیشه او تلخکام (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۳۰/۱).

مورخ در این ابیات کوشیده است قدر و منزلت شاه تهماسب را در حد سلطان سلیم عثمانی بالا ببرد و باوجود عقب‌نشینی تهماسب در این نبرد، به تلخکامی سلطان سلیم به سبب ترس و ناتوانی فرستاده‌اش از رویارویی با شاه صفوی اذعان کرده است؛ ضمن اینکه با آوردن «سلطان روم» می‌خواهد به عظمت و قدرت رقیب نیز اشاره کند تا به‌نوعی این عقب‌نشینی را توجیه کند. سلطان عثمانی پس از گذر از تبریز عازم زنجان شد، اما به سبب سرمای زود هنگام هوا، نیروهایش را به سمت همدان هدایت کرد که در سرمای شدید تعداد زیادی از سپاهیان عثمانی تلف شدند و یخ بستند:

مانند پنبه دانه که در پنبه تعیبه است
اجرام کوه‌هاست نهان در میان برف
رفتم چو به سلطانیه آن طرفه چمن
دیدم دو هزار مرده بی‌گور و کفن
گفتم که بکشت این همه عثمانی را
باد سحر از میانه بر خاست که من (منشی، ۱۳۷۹: ۱۱۱/۱).

در بیت آخر، مورخ با پرسیدن از عامل قتل عام سپاه ابرقدرت روم و پاسخ شنیدن از «باد سحر» که عنصری لطیف و ناپایدار است، نوعی طنز و تحکم را نیز به کار برده و سپاه دشمن را تحقیر کرده است. هم‌زمان با این درگیری‌ها که نزدیک به بیست سال طول کشید، نامه‌های متعددی نیز میان دو طرف رد و بدل شد که در بیشتر موارد زبانی تند و تلخ داشتند؛ چنانکه در نامه‌ای در وصف سلطان سلیم آمده است:

روبهی کز کجی و غمازی
چرخ را داده از حیل بازی (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۴۲/۱)

یکی از مفصل‌ترین این نامه‌ها به شاه تهماسب مربوط است که در خلال دفاع از موجودیت خود و دلبستگی‌های مذهبی‌اش به ناحق بودن و کفر رقیب عثمانی اذعان کرده و تنها راه نجات او را پذیرش تشیع دانسته است:

پژمرده باد گلشن عمرت ز باد جو
برجانت از فلک ستم بی حساب باد
ای کافر اگر نجات خواهی
بگـذـر ز سفیدی و سیاهی
اولاد علی امام خود دان
اندیشه مکن ز پر گناهی (شاه تهماسب، ۱۳۵۰: ۲۱۵).

در جای دیگر، سلیمان را از جنگ و نابودی برحذر داشته است و او را به پروانه و خود را به آتش مانند کرده که با وجود مضمون حماسی مصراع اول چندان تشبیه متداول رزمی نبوده و بیشتر کاربرد عاشقانه-عارفانه دارد:

تهی کن ز سودای جنگم دماغ
چو پروانه خود را مزین بر چراغ (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

با وجود ادامه این جنگ‌ها و کاربرد چنین رجزخوانی‌ها به نظر می‌رسد در مراحل پایانی هر دو طرف از جنگ طولانی خسته شده و پی چاره‌ای برای صلح بوده‌اند؛ چنانکه در نامه‌ای که شاه تهماسب برای سلطان عثمانی ارسال کرد با لحنی ملایم و پندآموز بحث صلح را در قالب این ابیات به میان انداخت:

چو شاهان دم از صلح و یاری زنند
دم از یاری و دوستداری زنند
جهانی شود فراغ از انقلاب
عمارت پذیرد جهان خراب (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۶۹/۱).

پایان این جنگ‌ها به انعقاد قرارداد صلح آماسیه در سال ۹۶۲ه.ق انجامید که مدتی طولانی ادامه یافت. با مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ه.ق و آشفتگی مجدد اوضاع ایران در دوره محمد خدابنده، عثمانی‌ها موقعیت را مناسب دیده و دوره جدیدی از جنگ را به ایران تحمیل کردند. تلاش مصالحه‌جویانه محمد خدابنده برای متوقف کردن سلطان مراد عثمانی نتیجه‌ای نداشت و نامه‌های مودبانۀ شاه ایران را با لحنی زشت و ناپسند چنین پاسخ گفت: «جد مردوتان با پندار فرعون و غرور نمرودی از بازیچه روزگار غافل بود:

خوی بد در طبیعتی که نشست
نرود جز به وقت مرگ از دست» (شاه عباس، ۱۳۶۶: ۷۱/۱).

با وجود این تحقیر و توهین، شاه صفوی که در موضع ضعف بود، برای اجتناب از جنگ با نامه‌هایی سراسر تمجید و ستایش این‌گونه سلطان مراد را سلیمان زمان، صاحب قران، تنها لایق پادشاهی، خردمند و توانا خواند:

سلیمان مکان شاه صاحب قران
پناه زمین پادشاه زمان
شهریاری جامه‌ای بر قامت او دوخته
پادشاهی آیتی در شأن او منزل شده
به دانش بزرگ و به همت بلند
به بازو دلیر و به دل هوشمند (شاه عباس، ۱۳۶۶: ۳۳-۴۳).

در نهایت، سپاهیان عثمانی در آشفته‌گی سیاسی ایران بار دیگر بر تبریز تسلط یافتند و صدمات زیادی را بر این شهر وارد کردند:

تبریز چو کربلا شد از شیون و شین فرقی که بود همین بود در مابین
 کان بهر حسین در محرم بوده است این در رمضان بهر محبان حسین
 تبریز که ویرانیش از رومی بود غارت زده شد غریب اگر بومی بود

ما خود به گناه خویشتن معترفیم این بود ز فعل ما نه از رومی بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۷۸۹/۱).
 چنانکه از بیت آخر برمی‌آید، مورخ در نهایت به‌جای اقرار بر اقتدار سپاه دشمن و ضعف نیروی خودی، علت اصلی قتل و غارت مردم تبریز را به فعل بد خود ساکنان شهر و گنهکاری مردم نسبت داده است. تا پایان حکومت محمد خدابنده و آغاز پادشاهی عباس اول، بخش وسیعی از مناطق غرب و شمال غرب کشور به‌اشغال عثمانی‌ها درآمد. شاه عباس برای حل مشکلات کشور لاجرم پیمان صلحی با عثمان‌ها منعقد کرد و تمام مناطق اشغالی به آنها واگذار کرد. او پس از غلبه بر مخالفان داخلی و سامان دادن اوضاع خراسان در برابر ازبکان، جنگ‌های دامنه‌داری را علیه عثمانی‌ها آغاز کرد که با تیز فکری و خلاقیت، تمام مناطق از دست رفته را آزاد کرد و حتی بغداد را نیز برای مدتی به قلمرو ایران بازگرداند. چنانکه مورخ فتح تبریز را به‌فتح خیبر مانند کرده و تاریخ این فتح را روز براندازی نسل عثمانی‌ها نامیده است:

بگشاد ز تبریز شه پاک گهر حصنی که چو خیبر به‌جهان بود مهر
 عزم تبریز کرد و تاریخش قاطع نسل آل عثمان شد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۵۰).

در ادامه این فتوحات و تسلط بر قلعه ایروان آمده است:

در عهد تو کس قلعه ز رومی نگرفت نگرفت کس از غریب و بومی نگرفت
 اقبال تو صد قلعه گرفت از رومی یک قلعه ز نوکر تو رومی نگرفت (منشی، ۱۳۷۹: ۱۰۵۲/۲).
 و این فتح را به‌بخت بلند شاه نسبت داده و سپاه روم را ناتوان از شکست نوکران شاه دانسته و تحقیر کرده است.

۲-۴. وصف پیامبر، ائمه و شریعتمداری شاهان صفویه

بدون تردید، یکی از وجوه بارز و ذاتی حاکمیت صفویه چشم انداز دینی و مذهبی آن است. وجود سبقت دینی در پیشینه خاندان صفویه و دل‌بستگی طریقتی آنها سبب تلاش تمام شاهان صفویه در اشاعه آیین محمدی و سپس نشان دادن وابستگی و پایبندی به‌شریعت شیعه شده است. در آثار تاریخی اصیل این دوره نیز، همانند سایر آثار پیشین، تقریباً یکی از مواردی که نویسندگان با بهره‌گیری از آیات، روایات، سخن منثور و منظوم مجدانه در صدد ثبت هنری آن هستند، تحمید و ارج نهادن بر ساحت مقدس پیامبر اسلام است. پس از ستایش پیامبر (ص)، تبیین جایگاه و مکانت امام علی(ع) و سایر ائمه (ع) مورد توجه

خاص نویسندگان قرار داشت. هر یک از مورخان در صفحات متعددی علی (ع) و سایر ائمه (ع) را با بهره‌گیری از آیات، روایات، متون منثور مرتبط با تفکر شیعه و اشعار و ابیات مدحی ستوده‌اند. افزون بر آثار تاریخی مورخان، در نامه‌ها و مراسلات این دوره نیز ذکر سپاس و ستایش پیامبر (ص) و ائمه (ع) امری بارز است که علاوه بر آیات و روایات و جملات تحمیدی، اشعار متناسب زیادی در این باره به کار رفته است که مخاطبان را با تمایلات و دل بستگی صاحبان این منابع آشنا می‌کند. جناب‌دی در توصیف قدرت گرفتن شاه اسماعیل چنین می‌آورد:

لله الحمد که از دولت شاه صفوی آمد از پرده برون شاهد دین نبوی
بدعت مبتدعان گشت چو ایشان منسوخ از عنایات نبی از کرم مرتضوی (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

نویسنده دیگری در وصف تثبیت شریعت به واسطه قدرت گرفتن شاه اسماعیل نوشت:

ازو گشت پشت شریعت قوی وزو یافت آئین احمد نوی
شعار نبی و ولی تازه کرد و زان جهد بیرون ز اندازه کرد
طریق امامیه از جهد او رواج دگر یافت در عهد او
به نام امامان اثنا عشر شد آراسته خطبه و سیم و زر
ز بعد نبوی و ولی در بلاد چو او کس رواج شریعت نداد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴)

در نامه‌های شاه تهماسب به سلطان سلیمان عثمانی فراوان با این ادبیات روبه‌رو می‌شویم:

خدا بر انبیا پیش سروری داد به دستش خاتم پیغمبری داد
محمد در دریای کلامست که بر وی ختم شد حکم رسالت
درود مصطفی ورد زبان کن به جان هر دم ثنای خاندان کن (شاه تهماسب، ۱۳۵۰: ۲۸۹).

همچنین در نامه‌های دوره شاه عباس این توصیفات به شکل جدی ادامه یافت:

محمد شه لاجوردی سریر محمد شه لاجوردی سریر
زبانش یکی تیغ عالم پناه کاز او حک شده نامه‌های سیاه (شاه عباس، ۱۳۶۶: ۳۱/۲).

نویسندگان با این تحمیدیه‌ها کوشیده‌اند، اخلاص شاهان صفوی را نسبت به پیامبر (ص) به‌عنوان رکن مشترک مسلمانی و عامل پیوند بین شیعه و سنی نشان دهند. ضمن اینکه شاه تهماسب از موضع ضعف نامه‌اش را می‌نگارد، بر خاتمیت پیامبر (ص) و لزوم ثنای ایشان تأکید کرده است، حال آنکه شاه عباس که از موضع قدرت سخن می‌گوید بر زبان بران و مؤثر و نامه‌های حاوی خبر نابودی دشمنان ایشان تأکید دارد. دیگر وجه بارز، بیان اعتقاد و حمد نسبت به آل علی (ع) است؛ موضوعی که یکی از عوامل اصلی منازعات دایمی صفویه با همسایگان اهل تسنن شرقی و غربی بوده است. شاه بیت تمام اشعار کتاب‌ها و مراسلات حکومتی این دوره اظهار وابستگی عمیق و توسل به خط امامت است، به‌ویژه این بیت‌ها در آنها مکرر می‌شود:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است علی و آل او ما را تمام است
 دست در دامن حیدر زن و اندیشه مکن هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش (شاه اسماعیل، ۱۳۴۷: ۷۲).
 بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با آل علی هر که در افتاد بر افتاد (شاه اسماعیل، ۱۳۴۷: ۷۲).
 عزیمت شاه عباس با پای پیاده برای زیارت مرقد امام رضا (ع) نمونه دیگری از جنبه‌های تبلیغی
 دین‌داری صفویه است:

غلام شاه مردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد
 به طوف مرقد شاه خراسان پیاده رفت با اخلاص بی‌حد
 چو از ملک صفاهان رویره کرد بدان مطلب رسید از بخت سرمد
 پیاده رفت و شد تاریخ رفتن ز اصفاهان پیاده تا به مشهد (منشی، ۱۳۷۹: ۹۸۳/۲).

مورّخ در این ابیات، این زیارت پیاده را به‌شکرانه سر و سامان دادن اصفهان دانسته و آن را چنان
 بزرگ و ماندگار دانسته که این سفر از اصفهان به مشهد را مبدأ نامیدن آن سال می‌داند. شاه صفی نوه
 شاه عباس نیز طی چند فرمان درباره حل مشکل آبرسانی نجف سعی کرد در این راه از پیشینیان خود باز
 نماند و مورّخ ضمن ثبت این واقعه آن را نتیجه عنایت ساقی کوثر علی (ع) دانسته است:

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی آنکه خاک قدمش زیور افسر آمد
 یافت توفیق که آرد به نجف آب فرات این بشارت به شه از ساقی کوثر آمد
 ساکنان نجف از تشنگی آزاد شدند رحمت حق همه را شامل و یاور آمد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).
 در ستایش حضرت علی(ع) نویسنده جهان آرا آورده است:
 علی آنکه یزدان، علیم ویست دو عالم دو کفّ کریم ویست (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶)

۲-۵. مسائل فرهنگی و حیات اجتماعی روزمره

متاسفانه، به سبب تمرکز بیش از حد منابع این دوره بر مسایل سیاسی به سبب وجوه زندگی اجتماعی کم
 توجهی یا بی‌توجهی شده است؛ منابع موجود در قالب نثر و نظم در توصیف شرایط اجتماعی بسیار فقیر
 هستند. با وجود این در خلال این نوشته‌ها می‌توان اندک مواردی را یافت که برخی ویژگی‌های هنری و
 اجتماعی را منعکس کرده‌اند. ساخت بناهای با شکوه یکی از امور مورد علاقه صفویان بوده است و از این
 حیث مورّخان نیز در ثبت آنها در متون کم نگذاشته‌اند؛ برای نمونه، درباره ساخت مسجد جامع اصفهان
 آمده است:

از پرتوشاه جهان عراق شمع سرای فیض و جهان ضیاء شده
 آن شهسوار ملک عدالت که از شرف فرق سپهر در قدمش توتیا شده
 کرد ابتدا عمارتی اندر ره خدا کز فخر زیب مسجد اهل صفا شده

خاک درش که بحر صفاییست مرده را نام ار شده است کعبه ثانی بجا شده (منجم، ۱۳۶۶: ۴۱۲).
همچنین به مناسبت ساخت بنای چهل ستون در مدح شاه می‌سراید:
مرحبا دولت سرای خسرو ایرانیان ای مبارک منزل عیش و نشاط جاودان
در حریمش بر زمین هرگز نمی‌افتد سخن زانکه فرش آستان اوست سقف آسمان (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۴۲).
دربارۀ برگزاری مراسم جشن و چراغانی به مناسبت ماه رمضان آمده است:
چراغ افروخت از اندازه بیرون در آن شب شد زمین هم چشم گردون
جهان گردید گلشن از نکویی برآمد آفتاب از خاک گویی
ز دلها گرد غم گردید رفته به یک دم شد گلستانی شکفته (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۲۶)

برخی از بلایا و حوادث طبیعی زمان نیز در آثار نویسندگان منعکس شده و متضمن اطلاعات ارزشمندی است؛ چنانکه دربارهٔ بلای دائمی ایران یعنی زلزله آمده است:
چنان شد که از بیم آن زلزله ز هم بگسلد زندگی سلسله
صداها کز آن زلزله خاستی مهابت ز رعد فلک کاستی
ز تأثیر آن غرش رعد سان سبکبار گشتند جمله زنان
چنان خانها کوفت بر یکدیگر که زیر و زبر گشت زیر و زبر
ز بس گرد بر رفت از این خاکدان تل خاک شد هر یک از آسمان (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۲۹).

از این ابیات، شدت زلزله و میزان قدرت ویرانگری آن برمی‌آید. در جای دیگری به‌بروز بیماری طاعون و انتقاد مردم از بی‌توجهی شاه اشاره دارد و از معدود مواردی است که انتقاد از شاه را منعکس کرده است:
بلبی سایه حق بود پادشاه که خلق اندر آن سایه گردد شاد
رعیت گر از شاه خشنود نیست در آن پادشاهیش بهبود نیست
وگر شه بود از رعیت رضا حمایت کند خلق را از بلا (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۲۴).

البته، در همین مورد هم مورخ با ظرافت و برای گریز از تویخ شاه به اصطلاح یکی به نعل زده و یکی به میخ و علت بی‌توجهی شاه به وضعیت مردم و نارضایتی آنها از این امر را سوء رفتار مردم و نارضایتی متقابل شاه از آنها دانسته است.
در باب بروز بیماری و قحطی در شهر هرات نیز مطالبی ذکر شده است:
فشرد آن چنان قحط پای ثبات که نایاب شد نان چو آب حیات
دو صد منزل از دیگ شد آش دور فراموش شد نام نان در تنور
ز قحط آتش دیگدانه‌ها بمرد چه قحطی که آتش از آن جان نبرد (خواند میر، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

در این ابیات، مورخ به زیبایی شدت قحطی و نایاب شدن نان و غذا برای مردم را تصویر کرده و با

گفتن اینکه از شدت آن حتی آتش هم نیست و نابود شد، اغراق هنری را به اوج رسانده است. بلایایی نظیر گرما و سرمای هوا به ویژه در مواردی که با حرکت و لشکرکشی شاه مرتبط بود نیز گاه در آثار منعکس شده است:

بود ز آنگونه هوا گرم که در آب روان سینه بر ریگ نهادی ز حرارت سرطان (منشی، ۱۳۷۹: ۱/۱۵۵).
در این باره، شدت گرمای هوا با بیان اینکه حتی خرچنگ نیز برای خنگ شدن شکم خود را به سنگ‌های ته آب رودخانه می‌زد، به زیبایی تصویر شده است.

نتیجه‌گیری

در سنت تاریخ ادبی ایران، نویسندگان و شعرا در انتقال اخبار، رویدادها و وقایع گذشته به آیندگان وظیفه مهمی داشته‌اند. در این میان، استفاده از زبان ادیبانه و اشعار منظوم و تلاش در جذاب کردن نوشتار برای جلب نظر شاهان و فرمانروایان در میان مورخان نیز اهمیت ویژه‌ای داشته است. از این نظرگاه، مورخان ایرانی عصر صفویه، ادیب نیز بوده و رویدادهای تاریخی را با زبان ادبی ثبت کرده‌اند. در این نوشته‌ها، هر چند مبنای اصلی نگارش توجه به وقایع مهم و توصیف اعمال شاهانه مبتنی بر نثر است، برای تأیید و اثرگذاری بیشتر گفتار، زیبا جلوه‌دادن و به دل نشستن متن خود در مقاطع مختلف از زبان شعر و کلام موزون نیز بهره جسته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان برخی از اخبار، وقایع و اطلاعات ارزشمند را در ابعاد مختلف سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی از این اشعار و نثر مسجع به دست آورد. در حقیقت با اتکا بر این اشعار، می‌توان برخی واقعیت‌های نظامی، شیوه‌های رویارویی با مخالفان مذهبی و سیاسی، نحوه مجازات یاغیان، تمایلات خاص فکری شاهان و موضوعات متنوع دیگر را به دست آورد. چنانکه بررسی اشعار موجود در برخی از منابع اصلی عصر صفوی نشان داده، مورخان هنگام وصف دشمنان شرقی، یعنی ازبکان بیشتر بر جنبه توحش و بدویت فرهنگی آنها تأکید داشته‌اند؛ حتی در مواردی که از نظر نظامی نیز حکومت صفوی با آنها برنمی‌آمده با پیرنگ کردن این نقاط ضعف ازبکان و به تصویر کشیدن چهره‌ای حیوانی و کریه از آنها سعی در کم‌رنگ کردن این برتری داشته‌اند. از سوی دیگر، چون در دشمن غربی، یعنی عثمانی‌ها نقطه ضعفی جز اختلاف مذهبی وجود نداشته است، عملاً دست‌آویزی برای مورخان نیز باقی نمانده مگر تمسک جستن بر تقدیرگرایی یا ادعای برتری مذهبی داشتن نسبت به عثمانی‌ها. تأمل در نوع کاربرد این ابیات نشان داد، مورخان این دوره نیز افزون‌بر تداوم استفاده از همان درون‌مایه‌های رایج در سنت مدیحه‌سرایی و اغراق‌گویی درباره اعمال و گفتار شاهان، گاهی به تفاوت‌های شخصیتی و دیدگاه‌های اعتقادی شاهان صفوی واقف بوده و متناسب با آن از تشبیهات استفاده کرده‌اند. ضمن اینکه جز یک مورد، سخنی درباره انتقاد از عملکرد شاهان دیده نمی‌شود.

منابع

- افوشته‌ای نطنزی (۱۳۷۳). *نقاوه الاثر فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*. چاپ دوم. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی (تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۲۰ق)*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تابتیان، ذبیح (۱۳۴۳). *اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه*. تهران: ابن سینا.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. ۲ جلد. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- خواند میر، امیر محمود (۱۳۷۰). *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*. تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: موقوفات افشار.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن اتواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. ۳ جلد. تهران: اساطیر.
- شاه اسماعیل صفوی (۱۳۴۷). *به‌اهتمام عبدالحسین نوایی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شاه تهماسب صفوی (۱۳۵۰). *مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شاه عباس (۱۳۶۶). *به‌کوشش عبدالحسین نوایی*. ۳ جلد. چاپ دوم. تهران: زرین.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹). *تکمله الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ق)*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- صفا، ذبیح الله صفا (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۱/۵. چاپ دوازدهم. تهران: فردوس.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۸). *تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی سال‌های ۱۱۴۸ - ۱۰۳۸ مراحل و گونه شناسی*. مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، ۶۵ - ۸۴.
- عالم آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). *تصحیح اصغر منظر قائم*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- قیادالحسینی، خورشاه بن (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام شاه*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- منجم، ملا جلال (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*. به‌کوشش سیف الله وحید نیا. انتشارات وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*. تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ۳ جلد. تهران: دنیای کتاب.
- موسوی فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). *تحفه العالم در ذکر پادشاهی شاه سلطان حسین*. تصحیح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- نجفی نژاد، سعید و مطهری، حمید (۱۳۹۶). *تاملی بر تاریخ نگاری درباری عصر صفوی مطالعه موردی کتاب تکمله الاخبار*. مجله پژوهشنامه تاریخ، ۱۲ (۴۶)، ۱۱۵ - ۱۳۴.
- واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۸۲). *خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. تصحیح سعید میر محمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزایی وریا (۱۴۰۱). *روایت جنگ در تاریخ نگاری عصر صفوی*. مجله مطالعات تاریخی جنگ، ۵ (۴)، ۲۹ - ۵۰.

